شهر پاكيزه و دل انگيز

سيد على حسينى‏

شهر« سبأ» از آبادترين، زيباترين و دل انگيزترين شهرها بوده است، بر طبق آيات قرآن كريم، سرسبزى و خرمى، رفاه و فراوانى روزى، امنيت و آرامش، آسودگى و آسايش، اوضاع و احوالى را در اين شهر رقم زده بود كه قرآن از آن به «بلدة طيبة» شهر پاكيزه و دل‏انگيز تعبير كرده است. اين مقاله در پى آن است كه ويژگى‏ها و اوصاف شهر پاكيزه و دل‏انگيز را از نگاه قرآن بنماياند، در واقع اين نوشته تفسيرى است بر آيات 15 تا 19 سوره سبأ.

خداوند مى‏فرمايد:

«لقد كان لسباء فى مسكنهم آية جنتان عن يمين و شمال كلوا من رزق ربكم واشكروا له بلدة طيبة و رب غفور(1)... و جعلنا بينهم و بين القرى التى باركنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا فيها السير سيروا فيها ليالى واياما آمنين»(2)

«همانا براى قوم سبأ در محل سكونتشان، نشانه‏اى ( از قدرت و نعمت خدا) وجود داشت؛ دو باغستان از طرف راست و چپ. از روزى پروردگارتان بهره‏مند شويد و شكر آن بگذاريد كه شهرى دلپذير داريد و پروردگارى آمرزنده... ميان مردم سبأ و قريه‏هاى ديگرى كه در آنها بركت نهاده بوديم، قريه‏هاى به هم پيوسته و نمايان قرار داديم و سير در آنها را [با تنظيم مسافت‏ها] به اندازه مقرر كرديم. شب‏ها و روزها در آنها با امنيت سفر كنيد.»

ويژگى‏هاى شهر پاكيزه قرآنى‏

از نظر قرآن كريم شهر پاكيزه قرآنى داراى ويژگى‏هايى است كه در اين جا به آن‏ها اشار، مى‏كنيم:

ويژگى اول: سرسبزى و خرمى

همان طور كه در اين آيه خوانديم، خداوند از محل سكونت مردم سبأ به «بلدةً طيبةً»، يعنى شهر يا سرزمين پاكيزه و دل‏انگيز تعبير مى‏كند و در مجموعه اين آيات به اسباب و عوامل «بلده طيبه» بودن، اشاره كرده است.

نخستين ويژگى شهر پاكيزه قرآنى - بر طبق اين آيات - سرسبزى و خرمى شهر است. مقصود از سرسبزى و خرمى وجود تعدادى بوستان و كاشتن چند درخت نيست، آن گونه كه اكنون در بسيارى از كشورهاى جهان رواج يافته است، بلكه بايد شهر به گونه‏اى باشد كه اطراف آن را درختان فراگرفته باشند كه چپ و راست و شمال و جنوب و حاشيه شهر جز سبزى و خرمى به چشم نخورد. آيات ياد شده نشان مى‏دهد كه شهر مردم سبأ از چپ و راست در محاصره انبوه درختان درهم تنيده، سرسبز و خرمى بود كه به طور كامل اطراف شهر را پوشانده بود. در آيه شريفه مى‏فرمايد دو«جنت» چپ و راست منطقه را فراگرفته بودند. ترجمه و تفسير جنت به باغ و بوستان در آيه صحيح و دست كم دقيق به نظر نمى‏رسد؛ زيرا « جنة» از واژه «جَنْ» به معناى پوشيدن و مستور كردن است. در قرآن از تاريكى و ظلمت شب كه همه جا را فرا مى‏گيرد، با واژه «جَنّ» تعبير شده است، و به قلب از آن رو «جنان» مى‏گويند كه به طور كامل ميان بدن پوشيده شده است و به سپر از آن رو «مجن مجنّة» مى‏گويند كه پوششى است براى جنگاورى كه آن را به دست گرفته و به باغ، مزرعه، چمن از آن رو «جنة» گفته مى‏شود كه روى زمين را مى‏پوشاند و اصولاً درختان درهم تنيده‏اى كه زمين را بپوشانند در زبان عربى جنت ناميده مى‏شوند.(3)

شيخ طوسى در تفسير تبيان در اين‏باره مى‏نويسد:

«به مجموعه‏هاى پر درخت از آن روى «جنات» گفته‏اند كه درختان پرشمارش به سان پوششى فشرده زمين را مى‏پوشاند.»(4)

بدين سان مقصود از«جنتين» دو باغ و بوستان نيستند، بلكه دو مجموعه عظيم از درختان فشرده، سرسبز، خرم و انبوه‏اند كه سرزمين قوم سبأ را پوشانده بود، به گونه‏اى كه در اطراف شهر جز اين باغ‏ها ديده نمى‏شد. از اين رو، گروهى از مورخان نوشته‏اند كه چون در ميان اين سرزمين مردم پياده راه مى‏رفتند، آفتاب بر سر آنان نمى‏تابيد، چه اين كه به قدرى درختان فشرده ودرهم پيچيده بودند كه جايى براى نفوذ نور آفتاب نمانده بود.(5)

نيز لازم به يادآورى است كه مقصود از درختان به طور كلى انواع گياهان است و شامل كشتزاران سرسبز و جنگل‏هاى فشرده نيز مى‏شود. به هر حال، اين دو مجموعه سرسبز، خرم، نشاط آور، دل‏انگيز و شگفت‏آور چنان عظيم كه چون كسى از سر انصاف و با فطرت سالم به آن مى‏نگريست، به ياد قدرت و عظمت خالق يكتا مى‏افتاد و بر آفريننده آن، آفرين مى‏گفت، و از سويى هواى پاكيزه، چشم‏انداز دل‏نواز و زيبا، محصولات فراوان، ميوه‏هاى متعدد و سرسبزى به شهر چهره‏اى بخشيده بود كه خداوند از آن به « شهر دل‏انگيز و پاكيزه» تعبير مى‏كند: «بلدة طيبة».

از سويى بوستان‏ها و كشتزاران به لحاظ اقتصادى منافع و فوايد بسيار دارند. از اين رو، مردم سبأ غرق در رفاه و نعمت بودند و از روزى الهى كه از باغ‏ها و كشتزاران به دست مى‏آمد، بهره مى‏بردند و دومين ويژگى شهر پاكيزه نيز از رهگذر كامل و تام بودن ويژگى اول به دست آمده بود.

خلاصه مطالب پيشين آن كه ظاهر اين آيه شريف نشان مى‏دهد كه شهر پاكيزه شهرى است كه اطراف و حاشيه آن سرسبز و خرم باشد، چه اين كه اين حاشيه سبز، شهر را زيبا ساخته، هواى آن را سالم و لطيف و معطر كرده و زمينه وجود بسيارى از بيمارى‏ها را از ميان بر مى‏دارد و بستر بسيار مناسبى براى تفريح‏هاى سالم است، به همان سان كه در رونق اقتصادى شهر به طور مستقيم و غيرمستقيم تاثير به سزايى دارد؛ چه اين كه از سويى انواع ميوه‏ها، سبزى‏ها و دانه‏هاى غذايى را مى‏توان در آن‏ها كاشت و از سويى با سلامت اعصاب مردم و رخت بربستن بيمارى‏ها، ساكنان شهر با نشاط و فعالانه به وظايف خود براى رونق اقتصادى سرزمينشان عمل مى‏كنند.

منشأ پيدايش سرسبزى و خرمى‏

در اين آيات شريف به چگونگى و دليل‏هاى پديد آمدن اين سرسبزى و خرمى اشاره نشده است، ولى بر اساس گفته‏هاى مفسران و مورخان علت اصلى اين سبزى و خرمى استفاده بهينه و درست از آب بود؛ شهر سبأ كه در دامنه كوه و دره بلند واقع شده بود، همواره در معرض سيل‏هاى نابودكننده قرار گرفته بود. بر پايه برخى از روايات، سليمان پيامبر(6) سدى عظيم در آن تأسيس كرد كه مردم با بازكردن دريچه‏هاى آن به آب مورد نياز خود دست مى‏يافتند و از خطر سيل‏هاى عظيم نيز در امان بودند.(7)

باران جلوه مهربانى و نعمت بزرگ و پربركت الهى است كه خاك‏ها، زمين‏ها و دشت‏ها را سيراب ساخته، چشمه ساران، چاه‏ها و رودخانه‏ها را پر آب مى‏سازد و زمينه سرسبزى و حيات و نشاط زمين و زمينيان را فراهم مى‏آورد. اما بايد خردورزانه و هوشيارانه از اين نعمت الهى كه از سر لطف در اختيار آدميان و جانوران گذاشته مى‏شود، استفاده شود. هنگامى كه دانه‏هاى درشت باران بر دامنه كوه‏ها مى‏بارد و قطره‏هاى به‏هم پيوسته از بالادست شتابان از سراشيبى مى‏گذرد و به سرعت رودخانه‏ها را پر كرده و وارد دشت‏ها مى‏شود، گاه به سيلى عظم و بنيان برافكن تبديل مى‏شود كه زيان‏هاى جبران ناپذيرى در پى خواهد داشت و نوعى عذاب الهى شمار مى‏آيد. قوم سبأ براى جلوگيرى از راه افتادن سيل و نيز براى انباشته كردن باران‏ها وبهره‏ورى به هنگام از آنها، سدّى عظيم بنيان نهادند كه هم جلو سيل‏هاى ويران‏گر را گرفت و هم به دليل ذخيرش آب‏هاى فراوان، سرزمين سبأ را به يكى از بهترين سرزمين‏ها مبدل ساخت. در اين‏باره در كتاب بررسى تاريخى قصص قرآن چنين آمده است:

«مفسران و مورخان، سبأ را از آبادترين و پربارترين سرزمين‏هاى يمن شمرده‏اند و آن را به باغ و بيشه‏هاى فراوان، مرغزارهاى گسترده، درختان انبوه رديف شده، گل و گياهان گوناگون، آب بسيار و جوشان و ساختمان هايى استوار ستوده‏اند. اما اين سرزمين حاصل‏خيز و آباد، سيل‏خيز و سيل‏گير نيز بود و از اين رو، چه بسا زمين‏هاى حاصل خيز آن زير سيل پوشيده مى‏شده است، تا اين كه در روزگار شهبانوشان «بلقيس» مردم بر سر آب، كارشان به پيكار و كشتار كشيد. بلقيس از اين رخداد به خشم آمد و در كاخ خويش گوشه گرفت، انبوه مردم نزد او آمدند و خواستند تا بازگردد و كار ملك و ملت را دوباره به دست گيرد. اما او از اين رو كه آنان مردمى نافرمان و كج‏انديش‏اند، سخت از درخواست آنان سر باز زد و سرانجام از پى پافشارى آنان، خواسته شان را پذيرفت و دوباره رشته كارها را به دست گرفت و اينجا بود كه فرمان داد با سنگ و زفت (قير) ميان دو كوه، سدّى ساختند و بر ديواره آن دريچه‏هايى به يك اندازه براى هر گروه بيرون مى‏آمد و او بر سر كار بود تا آنگاه كه داستان او با سليمان پيش آمد.

اين گزارش كه سدّ مأرب به فرمان بلقيس ساخته شدرا، همه مورخان نپذيرفته‏اند؛ برخى گفته‏اند: اين خود سبا بود كه به ساختن سد فرمان داد، گر چه خود نتوانست آن را به پايان رساند و پس از او پسرش «حمير» اين كار را كرد. كسانى نيز همين حمير را نخستين سازنده سد گفته‏اند و نه پايان دهنده آن. برخى نيز گفته‏اند لقمان عادى - لقمان بن عاد بن عاد - سد را ساخت و سنگ‏هاى آن را با سرب و آهن استوار ساخت.

به هر رو، سد ساخته شد و در آن سوى آن، دريايى از آب گرد آمد و مردم هر گاه به آب نياز داشتند دريچه هايى را كه با استوارى و سنجيدگى در ديواره سد نهاده شده بود. مى‏گشودند، زمين‏هاى خويش را آبيارى مى‏كردند و سپس آنها را مى‏بستند. بدين گونه بود كه سرزمين آنها بسى از پيش آبادتر و سرسبزتر شد تا آنجا كه - به پندار گزارشگران - زنى زنبيل بر سر مى‏نهاد و همين گونه كه چيزى مى‏بافت يا كار ديگرى مى‏كرد، از زير درختان مى‏گذشت و زنبيلش از ميوه هايى كه در آن مى‏ريخت، پر مى‏شد. آبادى‏هاى آنان چنان به هم نزديك بود كه حتى زنى مى‏توانست تا شام آبادى به آبادى برود، بى آن كه نياز داشته باشد زاد و توشه و آبى با خود همراه ببرد. نيز سرزمين آنان چنان پاكيزه بود كه پشه، مگس، كك، عقرب، مار و... در آن ديده نمى‏شد و اگر اين گونه جانوران در جامه يا بار كاروانيان اين شهرها وارد مى‏شدند، بى درنگ مى‏مردند. بدين گونه اين مردم به نيكوترين شيوه و گواراترين گونه زندگى مى‏گذراندند و چنان توانا و شكوهمند و يك پارچه و هم رأى بودند كه هيچ دشمنى بر آنان نمى‏تاخت و بدانجا لشكر نمى‏كشيد كه شكست خورده و فروكوفته نگردد. چنين بود كه سرزمين‏هايى بسيار به دست آنان افتاد و مردمانشان از در بندگى آنان درآمدند و اينان تاج زمين شدند.»(8)

ويژگى دوم: معنويت‏

بر طبق اين آيه شريف «بلدة طيبة ورب غفور»، مردمان سبأ افزون بر داشتن شهرى پاكيزه، دل‏انگيز و سرسبز و خرم از نعمت آمرزش و غفران پروردگار برخوردار بودند؛ نعمتى بزرگ كه توصيف عظمت آن بسى دشوار مى‏نمايد. خداى بخشنده و بخشاينده سايه آمرزش خود را بر سر سباييان افكنده بود و آنان در پرتو اين مهربانى و غفران خدا، روح و جان خود را پالوده مى‏ساختند و خوشبختى دين و دنيا را يكجا فراهم آورده بودند. همان طور كه درختان سرسبز، خرم و نشاط آور سايه خنك، و دل‏پذير خود را بر مردمان انداخته بود و از اين رو سباييان از سوز و حرارات آزار دهنده آفتاب تابان در امان بودند، خداى مهربان، بخشنده و بخشاينده سايه رحمت گسترده‏اش را بر آنان افكنده بود، به گونه‏اى كه پگاهان و شامگاهان و روزان و شبان نسيم دل نواز آمرزش الهى بر جان‏هاى آنان مى‏وزيد و نشاط، بهجت و سرور را در ژرفاى جانشان مى‏نشانيد. در نتيجه سوز، آتش، سياهى‏ها و پليدى‏هاى گناهان كه براى روح آزاردهنده و اذيت آفرين است بر آنان تأثيرى نداشت و خداى مهربان آثار گناهانشان را مى‏پوشانيد و از ميان بر مى‏داشت.(9)

در اين آيه خداى متعال مى‏فرمايد: سباييان شهرى دل‏پذير و خداى آمرزنده‏اى داشتند: «رب غفور». «غفور» واژه‏اى است عربى و از اسماى حُسناى خدا است و در قرآن 91 بار به كار رفته است. «غفور» از واژه «غفران» گرفته شده و «غفران» به معناى پوشاندن و مستور كردن است، از اين رو، «غفور» به معناى بسيار آمرزنده و بسيار از بين برنده آثار گناه است. بر طبق اين آيه، خداى متعال نعمت‏هاى دنيوى و اخروى را يكجا از سر لطف به مردمان سبا داده بود؛ رونق اقتصادى، شهر زيبا و دل‏انگيز، امنيت و غفران الهى كه همراه است با معنويت و رضايت خدا به مردم سبا داده شده بود و اين آيه نشانگر آن است كه نعمت‏هاى دنيا و آخرت را مى‏توان يك جا جمع كرد و از هر دو بهره برد. هر گاه انسان نعمت‏هاى دنيوى را شكر گزارد، اين نعمت‏ها سبب كاستى از معنويت‏هاى او نمى‏شود تا زمانى كه شكر و سپاس خداى به كفران نعمت‏ها مبدل نشود كه در اين فرض آدمى سزاوار كيفر ناسپاسى است، و اگر خداى متعال بخواهد او را كيفر مى‏دهد و كيفر پروردگار بسى سخت است و دردآور.

از قضا، قصه قوم سبأ به همين مرحله كشيده شد. آنان به سبب ناسپاسى فراوان در مقابل نعمت‏هاى خداى متعال به عذاب سختى از سوى پروردگار گرفتار آمدند؛ عذابى كه همه شهر، باغ‏ها و بوستان‏هاى آنان را چنان ويران كرد كه ضرب المثل و زبان زد خاص و عام بلكه تاريخ شدند.

به هر حال، تا زمانى كه آمرزش خداى متعال بر سر مردم و جامعه‏اى باشد، آسودگى و آسايش روحى آنان پابرجا و استوار خواهد بود و خداى متعال همان طور كه اشاره شد آمرزنده است و مهربان و همواره «بخشنده». اين آدميان اند كه اگر در گناه‏كارى و جسارت به ساحت قدس خدا، تندروى نكرده و در انجام فرايض دينى كندروى نكنند، غفرانِ ناپيدا كرانه و گسترده پروردگار آمرزنده بر جامعه هايشان سايه خواهد افكند و نسيم مهر بر جانهايشان خواهد نشست و دنياى آنان چه آباد باشد و چه خراب، روحشان بالنده و با نشاط خواهد شد.

ويژگى سوم: امنيت‏

امنيت، بنيادى‏ترين ركن آرامش و آسايش انسان است؛ جامعه‏اى كه امنيت ندارد به سرعت، افول خواهد كرد و اضطراب، دلهره و به هم ريختگى، آن را فرا خواهد گرفت و به لحاظ اقتصادى، اجتماعى، فرهنگى، سياسى و بهداشتى با مشكلات پرشمارى مواجه خواهد شد. بى‏گمان امنيت تعريف و فرهنگ خاص خود را دارد، اين مقاله در پى كاوش در مسائل ياد شده نيست، بلكه به دنبال آن است كه نشان دهد، امنيت از ويژگى‏هاى مدينه فاضله قرآنى است. خداى متعال مى‏فرمايد:

«ميان مردم سبأ قريه هايى كه در آنها بركت‏ها نهاديم، قريه‏هايى نمايان قرار داديم و سير در آنها را [با تنظيم مسافت‏ها] به اندازه مقرر كرده‏ايم و [گفتيم‏] شب‏ها و روزها در آنها با امنيت سير كنيد.»

بر پايه گزارش قرآن، ميان سرزمين سبأ و سرزمين شام يا مكه و يا برخى از مناطق يمن - با توجه به اختلافى كه مفسران كتاب خدا در اين باره دارند(10) - كه خداى متعال بركت‏هاى فراوانى در آن قرار داده بود، زمينه مسافرت مردم به طور كامل فراهم شده بود؛ بدين سان كه اول: بين اين دو منطقه منزلگاه‏هايى وجود داشت كه افزون بر آن كه فاصله آنها با يكديگر كم بود، به طورى كه از منزلگاه اول، منزلگاه بعدى قابل مشاهده بود، مسافت ميان آنها يكسان بود. دوم: چنان امنيتى در آنها وجود داشت كه مرد و زن، در شب يا روز مى‏توانستند با كمال آرامش در اين راه‏ها سفر كنند و خبرى از دزدى، آدمكشى و امثال آنها در اين راه‏ها نبود و مردم بدون هيچ نگرانى و اضطرارى مى‏توانستند چه شب و چه روز در فاصله ميان شام و مداين به سير و سفر بپردازند.

شايد از اين رو، در آيه شريف امنيت در شب مقدم بر روز شده است: «سيروا فيها ليالى واياماً آمنين» كه دزدى، سرقت و ناامنى در شب بيشتر صورت مى‏گيرد و به دليل تاريكى شب و عدم حضور مردم در راه‏ها و استراحت در منزل‏ها، شب بستر مناسبى براى تعرض به ديگران و ناامنى است.

سوم: نه تنها مداين و سبأ در امنيت كامل بود، بلكه اطراف و همسايگان آن نيز امنيت داشتند و وقتى امنيت منطقه‏اى به اوج خود مى‏رسد كه همسايگان و نقطه‏هاى اطراف آن نيز امن باشد؛ در اين فرض، در واقع، افزون بر آن كه از داخل هيچ عاملى آرامش را تهديد نمى‏كند، در خارج نيز زمينه‏اى براى صدور ناامنى وجود ندارد و عوامل داخلى و خارجى ناامنى يكسر زمينه‏اى ندارند.

انديشه سبز و خرم‏

دنياى انديشه و خرد، دنيايى است با عظمت و شگفت‏انگيز؛ همان طور كه شهر قرآنى، شهرى است سرسبز و خرم، با معنويت و امنيت، شهر انديشه نيز بايد هر سه ويژگى را داشته باشد: سرسبز و خرم و با نشاط بوده و از معنويت و امنيت‏برخوردار باشد.

برخى اذهان و انديشه‏ها خمود، پژمرده و افسرده‏اند و به مرده بى‏تحركى ماننده‏اند كه هيچ شور و حركت و نشاطى در آنان به چشم نمى‏خورد. خداى متعال عقل را در وجود آدمى نهاده و زمينه‏ها و ابزار رشد و بالندگى او را در اختيار وى قرارداده؛ تا انسان با بهره‏ورى از امكانات خود همواره آن را سرسبز، خرم و شكوفا سازد. اما گروهى از مردمان به اين نعمت عظيم نهفته در نهاد آدمى توجه نكرده و به تدريج زمينه پژمردگى و افسردگى آن را فراهم مى‏آورند.

مقصود ما از معنويتِ انديشه به طور خلاصه آن است كه آنان كه براى بالندگى و شكوفايى عقل خويش كوشيده‏اند، بايد هوشيارانه بر آن مواظبت كرده و فريب نخورند؛ چه آن كه عقل زمانى مى‏تواند آدمى را به صراط مستقيم و حقيقت رهنمون سازد و واقعيت‏ها را - آن طور كه هست يا بايد باشد - به آدمى بنماياند كه از سوى خداى متعال كه آفريننده عقل است و همه دانش‏ها و انديشه‏ها به گونه‏اى به او منتهى مى‏شود، حمايت شود و نور و هدايت خداى متعال، همواره آن را روشن و منور سازد كه «ومن لم يجعل الله له نوراً فما له من نور».(11)

راهزنان انديشه‏

آن چه در آخرين بخش اين مقاله اهميت دارد، امنيت فرهنگ و انديشه است. انديشه انسان اهميت بسيار زيادى در زندگى او دارد، از اين رو بايد مراحل مختلف آن را پاس داشت؛ مرحله تحصيل، حفظ و صيانت و مرحله رشد و بالندگى. در تفسير اين آيه شريف كه «فلينظر الانسان الى طعامه» در روايت آمده است كه انسان مى‏بايد بنگرد انديشه و دانشش را از چه كسى و از كجا فراچنگ مى‏آورد. خداى متعال در اين آيه مى‏فرمايد، از نعمت‏هايى كه به مردم سبأ داده شده بود، آن بود كه آنان در سير و سفر خود از امنيت برخوردار بودند، مقصد آنان سرزمينى بود مبارك، و راه ميان مقصد و آغاز سير و سفر از امنيت كامل برخوردار بود. در روايات متعددى كه از معصومان - عليهم السلام - صادر شده، از اين دو نكته، تفسيرى خاص ارائه شده است. بر طبق اين تفسير، ائمه - عليهم السلام - آن سرزمين مبارك است؛ و بايد مقصد و مقصود مسافران و سالكان و دانش‏طلبان آنان باشند. اگر آدمى بخواهد انديشه و فرهنگ او از سرچشمه‏اى زلال و گوارا سيراب شود بايد به سوى زمينه‏ها و بسترهايى حركت كند كه خداى متعال آنها را مبارك گردانيده و به درياى ناپيدا كرانه دانش خود مبدل ساخته است و اين اقيانوس پاكيزه و زلال جز اهل بيت رسول خدا - صلوات الله عليه و آله - نيست.

در روايات آمده است؛

«نحن واللَّه القرى التى بارك الله فيها.»(12)

«سوگند به خدا كه ما قريه‏هايى هستيم كه خداوند آنها را مبارك ساخته است.»

بدين سان براى تحصيل فرهنگ و انديشه و باورها، آدمى بايد به سوى نور خدا حركت كرده و در پى آن باشد كه از آن طَرْفى ببندد و با آن ظلمت‏ها را در هم شكند و راه را به روى خود بگشايد.

اما پرسش آن است كه براى حركت به سوى اين مقصد و مقصود بايد چه راهى را پيمود؟

پاسخ به اين پرسش دومين نكته‏اى است كه در اين روايات آمده است. بر طبق اين روايات، براى آن كه آدمى بتواند به سرزمين مبارك ائمه - عليهم السلام - برسد، و با بهره‏ورى از دانش زلال و فرهنگ ناب آنان فرهنگ و انديشه‏اش را به نور حق زينت بخشد و از ظلمت‏ها آن را برهاند، بايد از كج راهه يا بيراهه نرود و هوشيارانه راهى را انتخاب كند كه راهزنان انديشه به او حمله ور نشوند و بى آن كه او بفهمد سرمايه‏هاى او را به يغما نبرند.

در روايات آمده است كه راه رسيدن به سرزمين مبارك فرهنگ و انديشه اهل بيت - سلام الله عليهم اجمعين - عالمانند كه روايات آنها را نقل و در آنها تأمل مى‏كنند، آنان عالمان به احاديث و فقيهان شيعه هستند؛ بدين سان منزل گاه‏هاى انديشه و راه سير و سفر فرهنگى و اعتقادى، فقيهان و عالمانى هستند كه عمر خود را ساليان دراز در راه نقل و فهم سخنان معصومان - عليهم السلام - وقف كرده‏اند. آنان راه امن، سرسبز و خرمى هستند كه زنان و مردان در كمال آرامش مى‏توانند با واسطه آنان به سوى ساحل نجات حركت كنند و فرهنگ و انديشه اهل بيت - عليهم السلام - را به دست آورند.(13)

از امام باقر العلوم - عليه السلام - به حسن بصرى كه خود را در آن روزگار فقيه اهل بصره مى‏پنداشت، مى‏فرمايد: در تفسير اين آيه به كژ راهه رفته‏اى و ديگران را نيز گمراه ساخته‏اى. خداى متعال مثال‏هاى قرآن را درباره ما نازل فرموده است، ما هستيم آن قريه‏هايى كه خدا آنها را مبارك ساخته است و اين سخن خداى متعال درباره كسانى است كه به فضيلت ما اعتقاد و اقرار دارند، خدا به آنان امر كرده است كه به سوى ما آيند: «و جعلنا بينهم و بين القرى التى باركنا فيها قرى ظاهرة». [مقصود خداى متعال‏] از قريه‏هاى نمايان فقيهان شيعه‏اند و آنانند كه [دانش و احكام الهى را] از ما نقل مى‏كنند و فرستاده [عام يا خاص‏] ما هستند و واژه سير در اين سخن خداى متعال كه «وقدرنا فيها السير» مثال است براى دانش و اين فرموده خداى متعال: «سيروا فيها ليالى واياماً آمنين» مثال است براى علم و دانش به احكام الهى ؛ اعم از حلال و حرام و ديگر فرائض دينى، كه از ما به شيعيانمان مى‏رسد و اين سخن خداى متعال: «آمنين» اشاره به آن است كه آنان هر گاه دانش و احكام الهى را از جايگاهى بگيرند كه خدا فرمان داده است، از شك و شبهه و گمراهى و بدعت در امان خواهند بود؛ چه اين كه آنان علم خود را از كسانى گرفته‏اند كه واجب بوده است احكام الهى را از آنان بگيرند... .»(14)

پي نوشت ها:

1) سوره سبأ (34) آيه 15.

2) همان، آيه 18.

3) ر.ك: مفردات الفاظ القرآن، ص‏96؛ قاموس قرآن، ج‏2، ص‏61.

4) التبيان، ج‏10، ص‏241؛ ر.ك: الميزان، ج‏20، ص‏178 - 179.

5) ر.ك: بررسى تاريخى قصص قرآن، ج‏1، ص‏259.

6) درباره نام اين سد و سازنده ميان مفسران اختلاف نظر است. برخى سازنده آن را بلقيس، و برخى سازنده آن را بلقيس و برخى فرزندش و گروهى لقمان را بنيان‏گذار آن دانسته‏اند. ر.ك: بررسى تاريخى قصص قرآن، ج‏1، ص‏259.

7) تفسير على بن ابراهيم، ج‏2، ص‏200؛ بحارالانوار، ج‏14، ص‏143.

8) بررسى تاريخى قصص قرآن، ص‏258 - 260.

9) تفسير الميزان، ج‏16، ص‏364؛ كنز الدقائق، ج‏8، ص‏267.

10) بسيارى از مفسران... قريه‏هاى با بركت را سرزمين شامات دانسته‏اند، سرزمينى كه ظاهرا شامل شام و فلسطين مى‏شود: ر.ك: تفسير راهنما، ج‏15، ص‏49؛ كنزالدقايق، ج‏8، ص‏266؛ مجمع البيان، ج‏8، ص‏386؛ الميزان، ج‏16، ص‏363.

11) سوره نور(24) آيه 40.

12) كمال الدين و تمام النعمة، باب 45، ح‏2؛ ر.ك: تفسير كنز الدقايق ج‏8، ص‏274. اين حديث از حضرت صاحب الزمان - ارواحنا فداء - نقل شده است.

13) ر.ك: احتجاج طبرسى، ص‏327؛ كافى، ج‏8، ص‏311؛ تأويل الآيات الظاهرة ص‏426، تفسير كنزالدقائق، ج‏8، ص‏275.

14) تفسير كنزالدقائق، ج‏8، ص‏273.